

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دلایل قائلین به جواز نقل به معنا

بعد از اینکه مقدماتی را در این بحث نقل به معنا عرض کردیم و ثمرات این بحث ذکر شد، حالا ببینیم اصل این کبری، یعنی جواز نقل به معنا چه دلیلی دارد؟ اگر به این مسئله منتهی شویم که اصلاً نقل به معنا در روایات جایز نیست یک نتیجه‌ای می‌گیریم و باید بگوئیم بنای اولی در نقل به الفاظ است و اگر در یک موردی قرینه پیدا کردیم که یک راوی نقل به معنا کرده از حجّت ساقط می‌شود. بنابراین اینکه بگوئیم نقل به معنا جایز نیست ادله‌ی حجّت خبر واحد تقیید می‌خورد به آن خبری که منقول به لفظ باشد، اما خبری که منقول بالمعنی باشد دیگر برای ما از حجّت حتّی نسبت به آن معنای قدر مشترکش هم ساقط می‌شود.

همین جا این پُرانتز باید باز شود که در بحث اصول معمولاً آقایان بحث نکردند، وقتی می‌رسند به اینکه آیا خبر واحد حجّت است یا نه؟ من یادم نمی‌آید که حتی اشاره‌ای کنند به اینکه آیا از نظر نقل به لفظ و نقل به معنا ادله اطلاق دارد یا ندارد؟ ولی قاعده همین است که ادله‌اش اطلاق دارد و با این بحث تقیید می‌خورد. و اگر گفتیم نقل به معنا جایز هست که دیگر تقییدی هم در کار نیست. ادله‌ی حجّت هم منقول باللفظ را شامل می‌شود و هم منقول بالمعنی را.

دلیل اول: دلیل عقلی

صاحب مقباس الهدایة اولین دلیلی را که در بحث ادله‌ی مجوّزین نقل می‌کند سیره‌ی صحابه و سلف است، ولی قبل از اینکه ما این دلیل را ذکر کنیم یک بیان دیگری به نام دلیل عقلی در اینجا می‌خواهیم مطرح کنیم که آیا ما از عقل می‌توانیم دلیل بیاوریم برای جواز نقل به معنا یا نه؟ عقل را نبریم در باب ملاکات احکام و در ابواب دیگر، در همین جا در علم درایه هم ببینیم که آیا عقل نقل به معنا را جایز می‌داند یا نمی‌داند. دو تا بیان ذکر شده که ظاهراً در کلمات مرحوم میرزای قمی در قوانین جلد یک صفحه 479 این بیان اولی که می‌خواهیم بگوئیم آمده؛ میرزای قمی فرموده «إِنَّ إِبْتِئَارَ النُّقْلِ بِاللَّفْظِ فِي الْجَمِيعِ يَقْرِبُ مِنَ الْمَحَالِ بَلْ هُوَ مُحَالٌ عَادَتاً» فرموده اگر بگوئیم نقل به لفظ در تمام موارد معتبر است این یک حرفی قریب به محال است بلکه عادتاً هم محال است.

در توضیح این کلام مرحوم میرزای قمی می‌خواهیم بگوئیم اگر نقل به لفظ را معتبر بدانیم، این استحاله دارد اما نه استحاله‌ی عقلی، استحاله‌ی عادی دارد، عادتاً محال است، استحاله‌ی عادی آنست که وقوع عقلی‌اش امکان دارد ولی تحقق پیدا نمی‌کند به خاطر اینکه یک توالی فاسده‌ای دارد. استحاله‌ی عقلی جایی می‌آورند که خودش ذاتاً امکان تحقق ندارد می‌گوئیم اجتماع نقیضین محال است، شریک الباری ممتنع ذاتاً، عقلاً ممتنع است اما استحاله‌ی عادی در آن مواردی است که از نظر عقلی امکان تحقق

عقلي را دارد ولي اگر بخواهد محقق شود توالي فاسده دارد. آن وقت در اینجا هم همینطور است، کسی نمی‌خواهد بگوید نقل به معنا استحاله‌ي ذاتي دارد ولي اگر بخواهیم بگوئیم باید نقل به لفظ بشود این عادتاً محال است. توالي فاسده‌اش چیست؟ یکی از توالي فاسده‌اش این است که اختلال نظام به وجود می‌آورد، اگر بگوئیم در باب خبر واحد، چون عرض کردم که بحث فقط در شریعت هم نیست، اگر بگوئیم در باب اخبار، عقلاً خبري را حجت بدانند که منقول باللفظ باشد، به قول ما دیگر سنگ روی سنگ بند نمی‌شود، هر کسی می‌خواهد يك خبري را برای انسان نقل کند من اول باید تفحص کنم ببینم این عین الفاظ را نقل کرده یا نه؟ کلام او به اندازه‌ي بوده که بتواند عین الفاظ را حفظ کند یا نه؟ اینجا خیلی مشکل است لذا اگر بخواهیم نقل باللفظ را در محاورات و ارتباطات بشر معتبر بدانیم نظام مختل می‌شود، در يك اداره‌ي اگر معاون از قول رئیس اداره حرفی بزند و آن افراد بخواهند از قول معاون به دیگران بگویند، اگر بگوئیم تمام اینها باید نقل به لفظ کنند، اختلال به وجود می‌آید.

اشکال: آنچه مورد ابتلای ما می‌باشد در شریعت است و درخصوص شریعت اختلالي به وجود نمی‌آید. درست است اگر ما بخواهیم در کلّ امور بشر، بگوئیم در الفاظ نقل به لفظ معتبر است این اشکالات عدیده‌ي دارد، اختلال نظام هم در آنجا به وجود می‌آید، اما در شرع و در نظام شریعت اشکالي ندارد.

جواب: اینجا در جواب اگر کسی بگوید شارع در مکالمات و محاوراتش با مردم همین روش مردم را دارد، شارع يك روش جدیدی در محاورات با مردم ندارد، بین مردم نقل به معنا کثیر و رایج است، شارع هم وقتی با همین مردم صحبت می‌کند همین روش را دارد و اگر شارع بخواهد نقل به لفظ را معتبر بداند لااقل باید تصریح کند بگوید در نظام شریعت عین الفاظي که از خدا، رسول و ائمه شنیدید باید بیان کنید. حق ندارید يك کلمه کم یا زیاد کنید، از خودتان چیزی کم و زیاد نکنید! باید این را شارع بیان کند، اما چنین چیزی بیان نشده است. جواب اول که بگوئیم شارع چون طریقه‌ي خاصی را بیان نکرده و بنای شارع هم بر همین بوده به همان روشي که در میان مردم معهود است به همان روش عمل کند و نیامده يك طریقه‌ي خاصی بر خلاف روش مردم را اتخاذ کند، به عبارت دیگر در مواردی که شارع يك طریق خاصی دارد صریحاً اعلام می‌کند. مثلاً در باب ربا عقلاً ربا می‌گیرند و می‌دهند، روش شان همین است، شارع صریحاً موضع‌گیری کرده، بنابراین نمی‌توانیم بگوئیم شارع يك روش خاصی را دارد. پس این دلیل تا این اندازه می‌تواند قابل قبول باشد که بگوئیم در اینجا استحاله‌ي عادی وجود دارد و تالی فاسد دارد و بنای شارع هم بر همین روشي بوده که با مردم عمل کند، مردم هم در میان خودشان همین طریقه‌ي نقل به معنا را دارند.

ما می‌خواهیم ببینیم آیا شارع نقل به لفظ را معتبر فرموده است؟ می‌گوئیم همانطوري که در میان عرف استحاله عادی دارد در میان شرع هم این استحاله‌ي عادی وجود دارد، این تالی فاسد وجود دارد.

نکته: سیره عقلائیة کاری به استحاله عادی ندارند، يك توافقي است بین عقلا بر يك امر. اما اینجا ما می‌گوئیم عادتاً محال است، یعنی عقلاً نمی‌توانند غیر از این راهی داشته باشند، نه اینکه بگوئیم عقلاً به این توافق کردند، سیره عقلاً توافق و تبانی عقلاً بر يك امر است، اینجا نمی‌توانیم بگوئیم توافق و تبانی وجود دارد، می‌گوئیم استحاله دارد. در غیر این صورت شما باید بتوانید در فقه و اصول هر جا که به اختلال نظام تمسك می‌کنید بگوئید سیره‌ي عقلائیة است و حال آن که این طور نیست.

ارزیابی

به نظر می‌رسد که چون رؤات خیلی مقید بودند عین همان چیزی که امام فرموده را بنویسند و سپس آن را خدمت امام (علیه السلام) می‌خواندند، روی این بیان بگوئیم در دایره‌ي شرع استحاله‌ي عادی لازم ندارد و اگر این را گفتیم دیگر ما هم به همین می‌رسیم و می‌گوئیم استحاله عادی در در دایره شرع لازم نمی‌آید، حالا روایات زیاد است، مباحث زیاد است اما چون آنها از اول مقید به این بودند، مخصوصاً بعداً هم می‌گوئیم يك راوي وقتی کتابش را می‌خواست به دیگری اجازه بدهد خودش هم بر او قرائت می‌کرد، گاهی من دون قرائت می‌گفت شما مجازید این کتاب را نقل کنی، غالباً هم روایت می‌کردند. لذا پذیرفتن استحاله عادی در مسئله‌ي اعتبار نقل به لفظ مشکل است و بحث دلیل عقلي را ما باید اینجا کنار بگذاریم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين